

زندگی عزت‌مندانه از دیدگاه آیات و روایات

حجت‌الاسلام والمسلمین حسن شیرزاد کمانگر*

اشاره

زندگی عزت‌مندانه، یکی از اصول اساسی تعالیم اسلامی است. اگر مسلمانان این اصل را در زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی خود جدی بگیرند و در گفتار و عمل به آن پایبند باشند، می‌توانند با برنامه‌ریزی و اقدامات مناسب برای تحقق اهداف عالی و تأمین نیازهای خود، تمامی مشکلات و موانع را از پیش پای خود بردارند؛ بنابراین می‌توانند به سوی آرامش، آسایش، پیشرفت، استقلال همه‌جانبه و سعادت حرکت کنند و در روبروشدن با بلاها و حوادث ناگوار آمادگی لازم را داشته باشند. چنین نگرشی می‌تواند زندگی سرشار از موفقیت و سربلندی را برای فرد و جامعه به ارمغان آورد و کشور را از خطرهای بدخواهان داخلی و دشمنان خارجی مصون کند؛ چراکه ریشه بسیاری از محرومیت‌ها، ناکامی‌ها و بزهکاری‌های مختلف می‌تواند در نبود عزت و کرامت نفس جستجو شود.

مفهوم عزت و عزت‌مندی

عزت، حالتی است که مانع مغلوب‌شدن انسان می‌شود؛ عزیز نیز قاهری است که مقهور و مغلوب نمی‌شود.^۱ عزت به قوت، صفت و کرامت کسی معنا شده است که از پذیرش ذلت امتناع دارد و عزیز به کریم هم تعبیر شده است.^۲ عزت به معنای عظمت، بزرگواری، ارجمندی،

* پژوهشگر پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن.

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۶۳، «عز».

۲. سیدعلی‌خان بن احمد کبیر مدنی شیرازی، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، ج ۱، ص ۴۵۹-

ارج و سرافرازی، کرامت و بزرگی،^۱ عزیز گرامی، سربلندی و ارجمند است؛^۲ همچنین عزت‌مند کسی است که عزت داشته باشد.^۳ این کلمه، صفت نیز به کار می‌رود و معمولاً برای توصیف افراد یا گروه‌هایی به کار برده می‌شود که دارای شأن و مقام هستند.

بایستگی و اهمیت زندگی عزتمندانه

از دیدگاه قرآن، عزت و زندگی عزتمندانه از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. خداوند در قرآن کریم به انسان‌ها آهنگ عزت را می‌آموزد و به آنان می‌فرماید برای دستیابی به عزت، باید در پرتو عزت الهی حرکت کنند. زندگی عزتمندانه نه تنها سبب ارتقای شخصیت فردی می‌شود، بلکه موجب تقویت جامعه نیز خواهد شد: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً...».^۴ عزت حقیقی و اصیل تنها از آن خداوند است و عزت انسان‌ها و دیگران، اعتباری و نسبی است.^۵ علی عليه السلام می‌فرماید: «فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ يَوْمَئِذٍ مَنْ شَاءَ»؛^۶ خداوند عزت خود را به هر کسی که اراده کند، عطا می‌نماید».

در قرآن و در راستای اهمیت زندگی عزتمندانه، گروهی از مؤمنان به دلیل رفتار عزتمندانه با کافران ستایش شده‌اند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ»؛^۷ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از آیین خود بازگردد، [به خدا زبانی نمی‌رساند؛] خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند».

در روایات هم به بایستگی زندگی عزتمندانه تأکید شده است. در روایات بسیاری از رسول اعظم صلی الله علیه و آله که شیعه و اهل سنت آنها را گزارش کرده‌اند، به زندگی عزتمندانه فردی و اجتماعی از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توجه شده است؛ چنان‌که حضرت برای برخورداری از زندگی عزتمندانه به

۱. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، واژه عزت.

۲. حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، واژه «عزت».

۳. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، واژه عزت «مند».

۴. فاطر: ۱۰.

۵. محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دایرةالمعارف قرآن کریم، ج ۹، ص ۸۶.

۶. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۳۴.

۷. مانند: ۵۴.

زندگی عزت‌مندانه از دیدگاه آیات و روایات ■ ۱۰۳

عزت الهی استعاده می‌نمود^۱ و با تمسک به عزت الهی، از دیگران درخواست عزت نمی‌کردند.^۲ ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در دعای خویش به عزت الهی استعاده می‌کردند: «... أَعُوذُ بِعِزَّتِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَنْ تُضِلَّنِي...».^۳ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - فَوَضَّ إِلَى الْمُؤْمِنِ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا إِذْ لَالَ نَفْسِهِ؛^۴ خداوند تبارک و تعالی اختیار هر کاری را به مؤمن داده است، مگر اختیار خوارکردن خویشتن را». حضرت در روایتی به آیه «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ» تمسک می‌جویند و می‌فرمایند: «فَالْمُؤْمِنُ يَكُونُ عَزِيْزًا، وَ لَا يَكُونُ ذَلِيْلًا؛^۵ پس به تحقیق مؤمن عزیز است و ذلیل نیست».

از امیرمؤمنان پرسیدند آیا در شما عظمت است؟ حضرت فرمودند: نه، بلکه عزت است.^۶

الا ای آن‌که داری عزت نفس	مشو هرگز اسیر شهوت نفس
مهم باشد چگونه زیست کردن	نیرزد زندگی با یوغ کردن
گرسنه چون عقابی پیر مردن	به از مانند کرکس مرده‌خوردن ^۷

راهکارهای زندگی عزت‌مندانه

آگاهی از راهکارهای عزت‌مندی، می‌تواند به کسانی که مشتاق زندگی عزت‌مندان هستند، کمک کند تا آسان‌تر به خواسته‌های خود دست یابند. موضوعات زیادی مانند راست‌گویی، گذشت، جهاد، روحیه شهادت‌طلبی، توکل و قناعت می‌توانند راهکار مناسبی برای رسیدن به زندگی عزت‌مندانه باشند. برای ایجاد زندگی عزت‌مندانه راهکارهای بسیاری وجود دارد که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. ایمان

۱. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، ج ۱۱، ص ۱۲۹.
۲. همان، ص ۱۲۸.
۳. احمد بن محمد ابن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۴، ص ۴۷۶.
۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۹، ص ۵۰۴.
۵. همان، ص ۵۰۳؛ محمد بن حسن طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۸۰.
۶. «قِيلَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَام: فِيكَ عِزَّةٌ. قَالَ: لَا، بَلْ فِيَّ عِزَّةٌ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون: ۸)؛ حسین بن محمد بن حسن بن نصر حلوانی، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۷۵.
۷. حسین قمی اویلی.

ایمان واقعی به خداوند متعال، سبب عزت‌مندی افراد، جامعه ایمانی و حاکمان اسلامی می‌شود. خداوند که خود دارای عزت است، آن را برای پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حاکمان اسلامی و مؤمنان مقرر نموده است؛ اما تداوم و پایداری بر عزت، نیازمند ایمان ثابت به خداوند متعال است؛ زیرا عزت او بالاصاله و ذاتی است: «... فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً»^۱ و «مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً...»^۲.

ایمان به خداوند آثار متعددی دارد؛ از جمله:

الف) سبب اطمینان قلبی آنان به قدرت خداوند خواهد شد؛ همان‌طور که حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام به این مقام دست یافت.^۳

ب) سبب تسلیم‌بودن در برابر خداوند و پیروی نکردن از وسوسه‌های شیطان می‌شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ ... فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ»^۴.

ج) سبب توکل و اعتماد برای او خواهد شد: «وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ...»^۵.

د) سبب برطرف‌شدن اندوه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از سخنان دشمنان گردید: «وَ لَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنََّّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً...»^۶.

ه) سبب پیروزی مسلمانان در برخی جنگ‌ها مانند بدر شده است: «وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَ أَنْتُمْ أَذِلَّةٌ ...»^۷.

۲. الگوپذیری

الگوپذیری نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری شخصیت و رفتار فردی و اجتماعی دارد. افراد به طور معمول از کسانی تأثیرپذیری دارند که در جایگاه الگو در زندگی خود می‌شناسند. الگوها می‌توانند به افراد انگیزه دهند و نشان دهند که با تلاش و کوشش می‌توان به اهداف رسید. دیدن

۱. نساء: ۱۳۹.

۲. فاطر: ۱۰.

۳. بقره: ۲۶۰.

۴. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ ... فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ...» (بقره: ۲۰۹-۲۰۸).

۵. انفال: ۴۹.

۶. یونس: ۶۵.

۷. آل عمران: ۱۲۳.

موفقیت‌های دیگران، الهام‌بخش افراد در مسیر پیشرفت شخصی و حرفه‌ای است. این الگوها می‌توانند اهل بیت: و اولیا و شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار در زندگی باشند؛ بر این اساس، داشتن الگو در زندگی عزت‌مندانه، از ضرورت‌های زندگی و مطابق با عقل است. در قرآن^۱ و روایات نیز به داشتن الگو در زندگی توجه ویژه‌ای شده است.^۲

نمونه‌هایی از الگوی موفق

امیرالمؤمنین علی علیه السلام الگویی بسیار شایسته برای زندگی عزت‌مندانه است. حضرت در نامه‌ای به عثمان بن حنیف انصاری - فرماندار بصره - فرمودند: «ای پسر حنیف، به من گزارش داده‌اند که مردی از سرمایه‌داران بصره تو را به مهمانی دعوت کرده و تو به سرعت به سوی آن شتافتی. خوردنی‌های رنگارنگ برای تو آوردند و کاسه‌های پر از غذا پی در پی جلوی تو نهادند. گمان نمی‌کردم مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان با ستم محروم شده و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده‌اند. بیندیش در کجایی و بر سر کدام سفره می‌نشینی. بنابراین آن غذایی که حلال و حرام‌بودنش را نمی‌دانی، دور بیفکن و آنچه را به پاکی و حلال‌بودنش یقین داری، مصرف کن». ایشان سپس درباره الگوبودن رهبران جامعه و چگونگی زندگی خود می‌فرمایند: «آگاه باش، هر پیروی را امامی است که از او پیروی می‌کند و از نور دانشش روشنی می‌گیرد. آگاه باش، امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان رضایت داده است. بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید، اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاک‌دامنی و راستی، مرا یاری دهید».^۳

ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: «در اواخر خلافت عثمان، معاویه در جمع بزرگان اصحاب حاضر شد و به بهانه دفاع از عثمان با کمال جسارت آنها را تحقیر کرد و خود و پدران بت‌پرستش را به نیکی و بزرگی ستود. او گفت: ای مهاجران، شما می‌دانید که هر یک از شما پیش از اسلام در میان قومتان فردی ورشکسته و گمنام بودید و امور اجتماع بدون نظرخواهی از شما رتق و فتق می‌شد تا اینکه خداوند رسولش را مبعوث کرد و شما سبقت جست، زودتر به او پیوستید. پس

۱. ممتحنه: ۴-۶؛ احزاب: ۲۱.

۲. حسن بن محمد دیلمی، ارشاد القلوب الي الصواب، ج ۲، ص ۳۹۶-۴۲۰، ۲۷۲؛ محمد بن حسین شریف‌الرضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۸۰.

۳. محمد بن حسین شریف‌الرضی، نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۴۱۶-۴۱۷ و ترجمه محمد دشتی، ص ۵۵۳.

شما تنها به واسطه سبقتتان سیادت یافته‌اید و گرنه پیش‌تر شما قابل ذکر نبودید». بر اساس گزارش‌های تاریخ، همه اصحاب حاضر در مجلس سخنان تحقیرآمیز معاویه را تحمل کردند؛ اما تنها کسی که در مقابلش ایستاد، امیرالمؤمنین علیه السلام بود که خطاب به او فرمودند: «ای پسر زن کثیف، تو را چه به این حرف‌ها...» و سپس برخاستند و از مجلس خارج شدند.^۱

امام حسین علیه السلام الگوی زندگی عزت‌مندانه‌ای است که همواره به اصول و اعتقادات خود پایبند بود و در سخت‌ترین شرایط، ایمان و اعتقاد خود به خداوند را حفظ کرد. از ویژگی‌های بارز امام حسین علیه السلام، مبارزه با ظلم و ستم است. ایشان در کربلا با نامالایمات و تهاجم‌های یزیدیان مواجه شد، ولی به هیچ‌وجه تسلیم نشد. امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ وَلَا أُفْرَزُ فِرَازَ الْعَبِيدِ»^۲ به خدا سوگند، نه دست‌ظلت و خواری به شما می‌دهم و نه چونان بردگان می‌گیرم».

رهبر معظم انقلاب رحمته الله می‌فرماید: «... همان‌جایی هم که حسین بن علی علیه السلام یک شب را مهلت می‌گیرد، عزت‌مندانه مهلت می‌گیرد. همان‌جایی هم که می‌گوید "هل من ناصرٍ - استتصار می‌کند - از موضع عزت و اقتدار است. آنجایی که در بین راه مدینه تا کوفه با آدم‌های گوناگون برخورد می‌کند و با آنها حرف می‌زند و از بعضی از آنها یاری می‌گیرد، از موضع ضعف و ناتوانی نیست؛ این هم یک عنصر برجسته دیگر است».^۳

امام خمینی رحمته الله نیز الگویی مناسب برای زندگی عزت‌مندانه است؛ همان‌طور که مقام معظم رهبری فرمودند: «امام در طول حیات، چه در حوزه علم و تدریس، چه در دوران مبارزه دشوار و چه در حوزه مدیریت و حاکمیت... در همه اینها مصداق "و توکل علی العزیز الرحیم" بود... او علاوه بر اینکه خود مظهر عزت نفس و اقتدار معنوی بود، روح عزت را در ملت هم زنده کرد. وقتی ادبیات انقلابی امام را می‌بینید، تکیه اصلی بر روی ساخت درونی ملت است؛ احیای روح عزت است».^۴

۳. اطاعت از خداوند

اطاعت از خداوند، موضوعی مهم است که همگان باید بدان توجه کنند و ملاک ارزیابی‌ها،

۱. ر.ک به: ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۳۳۹.

۲. شیخ مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۹۷.

3. <https://farsi.khamenei.ir/> =2165.

4. <https://farsi.khamenei.ir/> =1391.

گزینش‌ها و قضاوت‌ها باشد. بهترین راهکار برای دستیابی به عزت واقعی و پایدار، اطاعت از خداوند در همه عرصه‌های زندگی است. در روایتی آمده است که خداوند در وحی خود به داود پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «ای داود، من عزت را در طاعت از خود قرار دادم؛ ولی مردم آن را در خدمت به سلطان جستجو می‌کنند و از این‌رو آن را نمی‌یابند».^۱

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِنَّ رَبَّكُمْ يَقُولُ كُلَّ يَوْمٍ أَنَا الْعَزِيزُ فَمَنْ أَرَادَ عِزَّ الدَّارَيْنِ فَلْيَطِيعِ الْعَزِيزَ...»^۲؛ ... هرکس نفس خود را در طاعت خدا ذلیل نماید، عزیزتر از کسی است که با نافرمانی خدا به عزت برسد». همچنین امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «إِذَا طَلَبْتَ الْعِزَّ فَاطْلُبْهُ بِالطَّاعَةِ»^۳؛ هرگاه طلب کنی عزت را، پس طلب کن آن را به طاعت، یعنی فرمان‌برداری حق تعالی؛ چراکه ظاهر است سبب عزت در دنیا و آخرت می‌گردد.

۴. اطاعت از امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام و جانشینان آنان

در آیات مختلفی از قرآن، اطاعت از پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ واجب دانسته شده است؛ از جمله خداوند متعال می‌فرماید: «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ»^۴. همچنین اطاعت از اولی الامر یعنی جانشینان به حق ایشان یعنی امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام تا حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَام که در راستای اطاعت از خداوند پیامبر است، واجب دانسته شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۵. شیخ طوسی ذیل آیه اظهار می‌دارد بر اساس روایتی که اصحاب ما از امامین باقر و صادق گزارش نمودند، مراد از «اولی الامر»، ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام از آل پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند که خداوند اطاعت آنان را به طور مطلق واجب نموده است؛ همان‌طور که اطاعت خود و پیامبرش را واجب کرده است.^۶

ولّی فقیه در جایگاه رهبری که صلاحیت‌های فقهی و سیاسی دارد، نقشی کلیدی در هدایت جامعه و حفظ ارزش‌های اسلامی ایفا می‌کند؛ از این‌رو در تفکر شیعی، ولّی فقیه جامع شرایط،

۱. احمد بن محمد ابن فهد حلّی، عده الداعی و نجاح الساعی، ص ۱۷۹.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۱۲۰.

۳. محمد بن حسین آقا جمال خوانساری، شرح بر غرر الحکم و دررالکلم، ج ۳، ص ۱۳۵.

۴. انفال: ۴۶.

۵. نساء: ۵۹.

۶. محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۳۶؛ برای اطلاعات بیشتر، ر.ک به: عبدعلی بن

جمعه حویزی، تفسیر نورالثقلین، ص ۴۹۷-۵۰۸ و روایات ۳۲۷-۳۶۰.

نایب عام امام زمان علیه السلام به شمار می آید. امام عسکری علیه السلام فرمود: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ، فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يَقْلُدُوهُ، وَذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشِّيْعَةِ، نَهْ جَمِيعَهُمْ؛^۱ هر فقیهی که خویشان دار و نگاهبان دین خود باشد و با هوای نفسش بستیزد و مطیع فرمان مولایش باشد، بر عوام است که از او تقلید کنند و البته این ویژگی ها را تنها برخی فقیهان شیعه دارا هستند، نه همه آنها».

همچنین در توقیع امام زمان علیه السلام آمده است: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ؛^۲ در رویدادهایی که اتفاق می افتد، به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنها حجت من بر شما و من حجت خدا بر آنان هستم».

با توجه به نقش آفرینی ولی فقیه در دوران زعامت امام خمینی علیه السلام و در یک دهه پرتلاطم کشور، از جنگ و آشوب های داخلی گرفته تا فعالیت های تجزیه طلبان در مناطق مختلف و ترور شخصیت ها و نیز پذیرش قطعنامه و بعد از آن دوران زعامت مقام معظم رهبری که بیش از سه دهه به عنوان خلف صالح آن بزرگ مرد در حال حرکت است، ایشان توانسته است کشور را از گزندهای داخلی و خارجی حفظ کند. ایشان در عرصه های مختلف با پیشنهادها و پیگیری های خود، افق روشنی را پیش روی ملت گشودند.

امام خمینی علیه السلام ولایت فقیه را یکی از نعمت های خداوند و نشان دهنده ولایت رسول الله می دانستند و آن را هدایتی الهی برای مسلمانان تلقی می کردند^۳ که دارای آثار مترقی است.^۴ بهترین اصل در اصول قانون اساسی، ولایت فقیه است. آنچه در قانون اساسی درباره ولایت فقیه مطرح شده است، تنها بخشی از شأن آن را دربر می گیرد و تمامی شئون این نهاد را دربر نمی گیرد.^۵ نظارت ولایت فقیه بر امور دولت اسلامی، آسیبی به کشور وارد نمی کند و موجب به وجود آمدن دیکتاتوری نخواهد شد؛ همچنین اقداماتی که خلاف مصالح کشور

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۴-۴۸۳؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۳۱.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۴.

۳. همان، ص ۴۰۷.

۴. همان، ص ۵۲۵.

۵. همان، ج ۱۱، ص ۴۵۶-۴۶۵.

باشد، انجام نمی‌دهد.^۱

کتاب‌نامه

۱. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله، شرح نهج‌البلاغة، محقق/ مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن‌حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، محققان: عامر غضبان و دیگران، [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۳. ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف‌العقول، ج ۲، قم: [بی‌نا]، ۱۴۰۴ ق.
۴. ابن‌فهد حلّی، احمد بن محمد، عدة‌الداعی و نجاح‌الساعی، محقق/ مصحح: احمد موحدی قمی، تهران: دار‌الکتب‌الإسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۵. اربلی، علی بن عیسی، كشف‌الغمة فی معرفة‌الأئمة (ط- القدیمة)، محقق/ مصحح: سیدهاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
۶. آقاجمال خوانساری، محمد بن حسین، شرح آقاجمال خوانساری بر غرر‌الحکم و درر‌الکلم، محقق/ مصحح: جلال‌الدین حسینی ارموی محدث، ج ۴، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش.
۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح‌البخاری، مصر: وزارة‌الأوقاف، [بی‌تا].
۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غرر‌الحکم و درر‌الکلم، محقق/ مصحح: مصطفی‌درایتی، قم: دفتر‌تبلیغات قم، ۱۳۶۶ ش.
۹. حلوانی، حسین بن محمد، نزهة‌الناظر و تنبیه‌الخاطر، محقق/ مصحح: مدرسة‌الإمام المهدي علیه‌السلام، قم: مدرسة‌الإمام المهدي علیه‌السلام، ۱۴۰۸ ق.
۱۰. حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور‌الثقلین، مصحح: هاشم رسولی، ج ۴، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه‌امام، ج ۵، تهران: مؤسسه‌تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۸۹ ش.
۱۲. راغب‌اصفهان‌ی، حسین بن محمد، مفردات‌الفاظ‌القرآن، بیروت: دار‌القلم، ۱۴۱۲ ق.
۱۳. شریف‌الرضی، محمد بن حسین، نهج‌البلاغة، ترجمه: محمد دشتی، قم: مشهور، ۱۳۷۹ ش.
۱۴. شوشتری مرعشی، قاضی نورالله، احقاق‌الحق، قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی،

۱. همان، ج ۱۰، ص ۵۸.

- ۱۴۰۹ ق.
۱۵. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، مترجم: احمد جنتی، محقق/ مصحح: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: نوید، ۱۳۶۲ ش.
۱۶. _____، وسائل الشيعة، ج ۱، قم: [بی نا]، ۱۴۰۹ ق.
۱۷. شیخ صدوق، محمد بن علی، التوحید، محقق/ مصحح: هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسين، ۱۳۹۸ ق.
۱۸. _____، کمال الدين و تمام النعمة، محقق/ مصحح: علی اکبر غفاری، ج ۲، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
۱۹. _____، من لا يحضره الفقيه، محقق/ مصحح: علی اکبر غفاری، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
۲۰. طبری، محمد بن جریر، جامع البيان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ ق.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، محقق/ مصحح: مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۲۲. _____، التبیان فی تفسیر القرآن، مصحح: احمد حبيب عاملی، مقدمه نویس: محمد محسن آقابزرگ تهرانی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۲۳. _____، تهذیب الأحكام، محقق/ مصحح: حسن الموسوی خراسان، ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق.
۲۴. _____، کتاب الغيبة للحجة، مصحح: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: دار المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العين، ج ۲، قم: هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۲۶. قرشی، باقر شریف، حياة الإمام الحسين عليه السلام، ج ۴، قم: مدرسه علمیه ایروانی، ۱۴۱۳ ق.
۲۷. کبیر مدنی شیرازی، سیدعلی خان بن احمد، ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین، محقق/ مصحح: محسن حسینی امینی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق/ مصحح: دارالحدیث، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ ق.
۲۹. لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، محقق/ مصحح: حسین حسینی بیرجندی، قم: دار الحدیث، ۱۳۷۶ ش.